شکارگاه، سریالی تاریخی که تاریخ نمی‌گوید

مینو خانی، منتقد سینما و تلویزیون:

■ گروه فرهنگ و هنر – نظر کلی من این است که شکارگاه از منظر فرمی، همه چیز در راستای یک کار تاریخی پیش می‌رود. یعنی طراحی صحنه، لباس، گریم‌ها و بازی‌ها تقریباً در سطح قابل قبولی هستند. به‌لحاظ فرم، کار خوب و قابل قبولی است.

از لحاظ کارگردانی نیز احساس می‌کنم همان تأییدی را که قبلاً هم در فیلم «سرخ‌پوست» و هم در سریال «آکتور» به آقای جاویدی داده بودم، در این اثر هم به‌جا است. یعنی احساس می‌کنم که کارگردان توانمندی هستند و اینجا هم همان حس را دارم. به جزئیات به‌خوبی دقت شده و همه چیز با دقت جلو می‌رود. حتی معتقدم پالت رنگی‌ای که انتخاب کرده‌اند نیز بسیار چشم‌نواز و خوب از کار درآمده است. بنابراین به لحاظ فرم، می‌توان گفت با یک اثر قوی روبه‌رو هستیم.

آنچه که برای من همواره در آثار نمایشی (چه سینمایی و چه سریالی) اهمیت بیشتری دارد، پیوند بین فرم و محتوا است. این دو باید در راستای یکدیگر باشند و همدیگر را تقویت کنند. مسئله‌ای که در اینجا برای من پیش می‌آید، تاریخی بودن این اثر است. ببینید، این سریال غیر از ارجاعاتی که به دوره قاجار می‌دهد، هنوز نتوانسته برای من روشن کند که دقیقاً چه روایتی از آن دوران را می‌خواهد بازگو کند. من معتقدم که یک اثر تاریخی باید به مخاطب کمک کند که بتواند به‌جای خواندن یک یا چند کتاب حجیم، با تماشای این اثر نمایشی شناخت نسبی‌ای از آن دوره تاریخی به‌دست آورد.

فارغ از اینکه شنیده‌ها و تحلیل‌ها حاکی از آن هستند که شباهت‌هایی بین «سرخ‌پوست» و «شکارگاه» وجود دارد، از جمله شباهت مکانی بین زندان در «سرخ‌پوست» و شکارگاه در این سریال، باید گفت که این‌ها در لایه اولیه قابل مشاهده هستند. اما آنچه برای من اهمیت دارد. نکته دیگری که منتظرم در قسمت‌های آینده بیشتر درباره‌اش واکاوی شود، مسئله روابط اخلاقی در این سریال است. آقای پرویز پرستویی در نقش یک سرهنگ دوره قاجار ایفای نقش می‌کنند. خانواده او، شامل پسرها و دختران، همه با فنون رزمی و نظامی آشنا هستند. اما خیلی زود در سریال می‌بینیم یکی از پسرها معتاد است و با اولین نگاه به پری وارد یک رابطه می‌شود. از سوی دیگر، دختر خانواده که خانم الهام نامی نقش (سیمین) را ایفا می‌کند، با آن شجاعت و قدرت در سکانس‌های ابتدایی، خیلی زود با بهادر وارد رابطه می‌شود؛ آن‌هم با نگاهی که در شأن او نیست.

در همین حال، موضوعاتی مانند شراب‌خواری نیز در سریال وجود دارد که این روزها در بسیاری از سریال‌ها رایج شده است. نمی‌گویم این امور در آن دوران تاریخی یا در میان آن شخصیت‌ها وجود نداشته، اما این حجم از پرداختن به این مسائل باعث می‌شود تا مسائل اصلی سریال تحت‌الشعاع قرار بگیرند.

اگر تصور کنیم که «تاج» نماد قدرت است و قرار است از آن محافظت شود، این افراد که درگیر مسائل اخلاقی هستند چگونه می‌خواهند از آن حفاظت کنند؟ در ظاهر، «تاج» جسمی فیزیکی است که باید حفظ شود. اما در لایه‌های زیرین، منظور از «تاج»، حفظ تاج پادشاهی و استمرار آن است.

در ادامه سریال می‌بینیم که هر کدام از اعضای این خانواده، که قرار است از تاج محافظت کنند، خودشان با ضعف‌ها و آسیب‌های اخلاقی درگیرند: پسر معتاد، پدر خودخواه، پسر بزرگ که دنبال اعاده ارث است و با همسر پدر درگیری دارد، دختر خانواده که وارد رابطه‌ای پنهانی با باغبان می‌شود (درحالی‌که ما می‌دانیم او باغبان نیست) و...

آیا قرار است چنین افرادی، که حتی نگاه خود را نمی‌توانند حفظ کنند، از قدرت پادشاهی حفاظت کنند؟ شاید آقای جاویدی دقیقاً می‌خواهد همین مسئله را بگوید؛ اینکه «تاج» اکنون در دست کسانی است که لیاقت آن را ندارند.

شباهت‌هایی بین سریال «شکارگاه» و فیلم «سرخ‌پوست» وجود دارد: هر دو در یک مکان مشخص روایت می‌شوند، هر دو یک مقطع تاریخی خاص را مد نظر دارند و در هر دو، قرار است از یک چیز مهم محافظت شود. بنابراین، می‌توان گفت مولفه‌های مشترک یا تقریباً مشابه‌اند: یک موقعیت بسته، یک قدرت در معرض تهدید و یک فضای تاریخی.

اما در نهایت، این‌ها فقط مؤلفه‌های ظاهری هستند. مهم آن است که اثر بتواند از نظر محتوایی بگوید چرا این مقطع تاریخی را انتخاب کرده و در نهایت قرار است به چه هدفی برسد.

یک سریال تاریخی است که به من شناخت تاریخی نمی‌دهد؛ هر چند اجزای آن تاریخی هستند.

یک نکته جالب که شاید اندکی مغایر با روند معمول سریال‌سازی باشد، این است که در هر قسمت، موضوعی که در ابتدا مطرح می‌شود، در پایان همان قسمت به سرانجام می‌رسد. یعنی تعلیقی که ایجاد می‌شود، همان‌جا پاسخ داده می‌شود.

در حالی که یکی از دلایلی که سریال‌ها از منظر روان‌شناختی دنبال می‌شوند، همین تعلیق‌های پایان‌باز هستند. تعلیق‌هایی که مخاطب را در یک لحظه حساس نگه می‌دارند تا قسمت بعدی را با اشتیاق دنبال کند.

آقای جاویدی در روایت خود، تعلیق ایجاد می‌کند، اما همان‌جا در پایان قسمت، به آن پاسخ می‌دهد. البته این به آن معنا نیست که مخاطب نخواهد قسمت بعدی را ببیند. وابستگی روان‌شناسانه همچنان وجود دارد، اما بسیاری از سریال‌ها در نقطه‌ای بسیار حساس، مخاطب را رها می‌کنند تا او منتظر بماند.

در این اثر، انگار دو خط موازی وجود دارد: از یک سو، هر گره‌ای که ایجاد می‌شود، در پایان همان قسمت باز می‌شود؛ از سوی دیگر، مسئله اصلی سریال ـ یعنی سرنوشت تاج ـ همچنان باقی است و مخاطب را با خود به قسمت‌های بعدی می‌کشاند. این ساختار شبیه همان چیزی است که در سریال «آکتور» نیز وجود داشت؛ آن‌جا هم هر قسمت داستان خودش را داشت، ولی خط اصلی دنبال می‌شد.

ماجرای «دم دراز زرافه»؛ آدم‌هایی که بدیهیات زندگی را هم رد می‌کنند!

گروه فرهنگ و هنر – حامد رحیمی جوکندان کارگردان فیلم کوتاه «دم دراز زرافه» با اشاره به چالش‌های ساخت یک فیلم فانتزی گفت که این اثر درباره آدم‌هایی است که بدیهیات زندگی را هم رد می‌کنند.

حامد رحیمی جوکندان کارگردان فیلم کوتاه «دم دراز زرافه» درباره ایده اولیه این فیلم توضیح داد: اواخر شهریور و اوایل مهر ۱۴۰۱ مشغول کار روی یک فیلمنامه دیگر بودم که در فضایی فانتزی روایت می‌شد و از لحن جدی‌تری برخوردار بود. در حین نوشتن آن فیلمنامه، این ایده به ذهنم خطور کرد که درباره افرادی که گاهی حتی بدیهیات زندگی و چیزهایی را که همگان می‌پذیرند، رد می‌کنند، فیلمنامه‌ای بنویسم.

وی ادامه داد: هر چه بیشتر پیش رفتم، احساس کردم که این ایده از درونم برآمده و گویی بخشی از این فیلمنامه سال‌ها در وجودم بوده است، بدون آنکه خودم آگاه باشم، گویی این سوژه در طول سال‌هایی که زندگی می‌کردم، در بانک اطلاعاتی ذهنم رسوب می‌کرد و تنها نیاز به جرقه‌ای برای بروز داشت.

این کارگردان درباره داستان فیلم بیان کرد: داستان این فیلم درباره پسربچه‌ای به نام سروش است که فردی رویاپرداز است و تنها دلخوشی زندگی‌اش دوربینش است. او همه چیز را از دریچه دوربینش می‌بیند اما یک شب پدرش خواب عجیبی می‌بیند و پس از آن، زندگی‌شان دگرگون می‌شود.

وی درباره چالش‌های ساخت فیلم فانتزی عنوان کرد: وقتی طرح فیلمنامه را می‌نوشتم، احساس کردم که این اثر را نمی‌توان به شکل دیگری ساخت و باید کاملا فانتزی باشد، چرا که مدام با روایت در فیلم بازی می‌کنم. این ریسک به‌ویژه با توجه به کارهای غیر متعارفی که انجام داده‌ام، مانند شکستن دیوار چهارم، بیشتر می‌شود زیرا یا اثر با مخاطب ارتباط می‌گیرد یا ممکن است به کلی شکست بخورد و فیلم به اثر کاریکاتوری و خنده‌دار تبدیل شود. من از این چالش‌ها آگاه بودم. اما در فیلم کوتاه مسئله بازگشت سرمایه مطرح نیست. به نظر من، فیلم کوتاه، فضایی است برای تجربه کردن، ریسک کردن و آزمایش فرم‌های جدید و انجام کارهایی که شاید در موقعیت‌های دیگر امکان‌پذیر نباشد.

رحیمی درباره پیدا کردن لوکیشن‌ها با حال و هوای تاریخی توضیح داد: بزرگترین چالش ما پیدا کردن لوکیشن‌ها بود و از آنجا که لوکیشن‌های ما باید حال و هوای تاریخی داشتند، در سه شهرستان مختلف فیلمبرداری کردیم و همین پراکندگی باعث افزایش زمان تولید شد. ما در مجموع ۱۴ روز در شهرستان‌های مختلف فیلمبرداری داشتیم.

وی افزود: علاوه بر این، طراحی لباس، گریم و جزئیات نیز چالش‌برانگیز بود، زیرا همه چیز از فضاسازی تا جزئیات تاریخی دقیقا مطابق با دوره تاریخی داستان باشد. این کار به ویژه وقتی در شهرستان‌ها کار می‌کنید، با نیروی کار و همچنین بودجه محدود بسیار دشوارتر است.

رحیمی در پایان با اشاره به فیلم کوتاه جدیدش گفت: در حال پس تولید یک فیلم کوتاه جدید با عنوان «هلر» هستم که آن هم در فضایی فانتزی البته با حال و هوایی متفاوت و تلخ‌تر روایت می‌شود.

امید عزیزنیا، حامد رحیمی و سوشیان حسینی، گروه بازیگری اولین فیلم کوتاه حامد رحیمی جوکندان را تشکیل داده‌اند.

عوامل فیلم کوتاه «دم دراز زرافه» عبارتند از نویسنده و کارگردان: حامد رحیمی، فیلم‌بردار: سجاد انصاری، دستیار فیلم‌بردار: مهدی ابراهیمی، تدوین: مرضیه معصومی، صدابردار: محمدرضا صدیقی، دستیار کارگردان: طاها صمدی، منشی صحنه: آیدا حق پرست، استدی کم: طاهر بخشی، عکاس: دارا جمال‌دار، طراح صحنه‌ولباس: حامد رحیمی، مجری طرح: نادیا شکرگزار ناوی و تهیه کننده: انجمن سینمای جوانان ایران–دفتر تالش.

جهت درج آگهی ثبت شرکتها در روزنامه محلی اقتصاد کیش
به نشانی: روبروی دادگستری قدیم کیوسک احمد نیک پور مراجعه فرمائید
۰۹۳۴۷۶۸۰۹۷۷